

بررسی نسبیت زبانی در دو زبان فارسی و کردی با تاکید بر مفاهیم خویشاوندی و زمان (عزیز مصطفایی)

مقدمه :

هر کس غیر از زبان مادری خود زبان یا زبان های دیگری بداند و سعی کرده باشد از آن زبان ها استفاده کند، یقیناً متوجه تفاوت های زیادی بین زبان ها می شود، بعضی از این تفاوتها مربوط به ساختمان دستوری دو زبان است، بعضی دیگر ناشی از اختلاف فرهنگ و تمدن و عادات و رسوم دو قومی است که به آن دو زبان مختلف سخن می گویند و در زبان آنها منعکس شده است و بعضی دیگر ناشی از تطابق کامل واژه های دو زبان است. معنی واژه ها در دو زبان هر قدر به هم نزدیک باشد تقریباً نه تحقیقا در برابر هم قرار می گیرند. در این مقاله تلاش می شود به تفاوت های که در مفاهیم مربوط به اصطلاحات خویشاوندی و زمانی در دو زبان فارسی و کردی پرداخته شود و برای روشن تر شدن این تفاوت ها از اصطلاحات مذکور در زبان انگلیسی نیز بهره گرفته می شود لازم به ذکر است که با توجه به محدود بودن صفحات این مقاله سعی می شود دلیل تفاوتها نیز بررسی شود

طرح مسئله:

گاهی اوقات بسیاری از عواملی که باعث به وجود آمدن گونه های زبانی می شوند بر حسب تفاوتهای فرهنگی مورد بحث قرار می گیرند طرح مشخصه های زبانی به عنوان جنبه های از: مثلا فرهنگ طبقه کارگر یا فرهنگ سیاه پوست چندان غیر طبیعی هم به نظر نمی رسد این دیدگاه از بسیاری جهات تحت تاثیر کارانسانشناسانی قرار دارد که گرایش دارند زبان را به عنوان عنصری در میان عناصر دیگر (باورها) در حیطه تعریف فرهنگ (دانشی که به طور اجتماعی کسب می شود) به شمار آورند با مفروض دانستن فرایند انتقال فرهنگی که در فراگیری زبان ها دخیل است مفهوم این نکته روشن می شود که وجود گونه های زبانی تا حد زیادی به وجود فرهنگ های مختلف بستگی دارد در مطالعه فرهنگ های جهان روشن شده است که قبایل مختلف نتنها زبان ها مختلفی دارند بلکه دارای دیدگاه های مختلفی نسبت به جهان هستند که در زبان های آنان منعکس شده است، به عبارتی ساده تر مثلا سرخپوستان از تک نه تنها شخصیتی مانند بابانوئل را در فرهنگشان ندارند بلکه هیچ کلمه ای نیز در فرهنگ آنها برای این شخصیت وجود ندارد، بنابراین بررسی زبان به مفهومی که منعکس کننده فرهنگ باشد اهمیت ویژه ای دارد .

اگر دو زبان دارای ویژگی های کاملاً متفاوتی برای توصیف زبان باشند آن وقت این امکان وجود دارد که در فراگیری یکی از آن دو زبان نحوه سازمان یافتن زبان تعیین کننده، چگونگی ادراک از سازمان یافتگی جهان خارج باشد این بدان معنی است که زبان ها یک سلسله مقولات از قبل آماده شده را در مورد آنچه که درک می کنند در اختیار کاربران آن قرار می دهد و در نتیجه کاربران زبان های مختلف در مسیرهایی هدایت می شوند که جهان اطراف خود را در قالب آن مقولات دریابند. و این می تواند اشاره به نظریه جزمیت زبانی داشته باشد که شکل افراطی آن زبان را تعیین کننده تفکر می داند. به طور خلاصه شما در قالب مقولاتی که زبانتان به شما اجازه می دهد می توانید فکر کنید(باطنی، زبان و تفکر: 50)

اهمیت و ضرورت:

با توجه به این که زبان از نظر رفتار اجتماعی دارای دو جنبه بسیار مهم است یکی ایجاد روابط اجتماعی و دیگر آن که زبان حاوی اطلاعاتی است در مورد گویشوران ، این دو نکته نشان دهنده ارتباط متقابل و نزدیک زبان و جامعه است (trudgil: 1969: 14) پس زبان علاوه بر بعد شخصی در بعد اجتماعی مثل ارزش و ساخت های مربوط به آن نیز هویت و ماهیت می بخشد و از سوی دیگر همانند یک پدیده ای اجتماعی به طور بسیار نزدیکی با ساخت اجتماعی و ارزشی یک جامعه پیوند می خورد به همین دلیل زبان ها ، لهجه ها و شیوه های متنوع صحبت کردن به وجود می آید و این شیوه ها رو به افزایش است (همان: 19)

ولی اگر عمیق تر اندیشید و به فرضیه ساپیر ورف توجه کرد در می یابیم که زبان جهان بینی یک جامعه را تشکیل می دهد پس جهان بینی های مختلف در سطح جهان تابعی از زبان های مختلف هستند و می توان بر اساس زبان و هویت و ماهیت آن به تقسیم بینی جهان بینی ها پرداخت، فرضیه ساپیر ورف در بعضی از موضوعات عادی موجود در طبیعت نیز صدق می کند که در آن ها واژه های زبانی ظاهر می شوند مثلاً در زبان اسکیمو ها بین انواع برف فرق گذاشته می شود در این جا زبان به وسیله لغت و واژه های جداگانه که وضع کرده است به سخنورانش قدرت می دهد که برف را مختلف و متمایز ببینند و بر عکس کسی که زبانش لغات متمایز ندارد این تمایزات را نمی بیند. یکی دیگر از موارد اثبات کننده این فرضیه محیط اجتماعی است که در زبان ظهور می کند برای مثال اینکه اصطلاحات خانوادگی و خویشاوندی نشان از اهمیت روابط و برعکس است و علاوه بر آن زبان نشان دهنده ای ساخت جامعه می باشد ما برای آگاهی و مطالعه فرهنگ های دیگر ناگزیر به فهمیدن زبان آن فرهنگ ها هستیم. بررسی کامل و درک درست از این فرهنگ ها بدون یادگیری زبان آن فرهنگ به شیوه بومی برای یک کار انسان شناختی امکان ناپذیر می نماید، انتخاب مقولات زبان و اصطلاحات خویشاوندی حاکی بر اهمیتی است که مقولات مذکور در بررسی انسان شناسی دارند که در این مقال به آن پر داخته می شود .

اهداف تحقیق:

تحلیل و بررسی تفاوت هایی موجود در دو زبان فارسی و کردی در مقولات مربوط به اصطلاحات خویشاوندی و زمانی می باشد.

تعاریف:

اصطلاحات خویشاوندی: منظور از اصطلاحات خویشاوندی اصطلاحاتی است که مردم در غیاب خویشاوندان و ضمن صحبت و اشاره به آنها به کار می برند که می توان آن را اصطلاحات مورد اشاره نیز نام برد (دانیل بیتس و فرد بلاک، انسانشناسی فرهنگی، 250)

اصطلاحات زمانی: منظور از این اصطلاحات در اینجا تقسیم بندی های است که در طول 24 ساعت یعنی یک شبانه روز، از زمان ارائه می شود
روش تحقیق :

در این مقاله از روش کتاب خانه ای و مصاحبه استفاده شده است. شایان ذکر است در مصاحبه از افرادی استفاده شده است که در این زمینه خبره بوده اند و انتخاب افراد مصاحبه شده نیز بر اساس مصاحبه های مقدماتی انجام شده است

نسبیت در زبان بر اساس دو اصل و یک نتیجه گیری قرار دارد

1- زبان تصویر درستی از واقعیت جهان خارج به دست نمی دهد

2- هر زبان تصویر متفاوتی از واقعیت جهان خارج به دست می دهد

بحث و بررسی

چون تقسیمات زبان بر تقسیمات جهان خارج منطبق نیست و چون ما در قالب مقولات زبان فکر می کنیم پس ما جهان را آن چنان درک می کنیم که زبان برای ما ترسیم می کند. از طرف دیگر، چون زبان های مختلف تصویرهای متفاوتی از جهان به دست می دهند پس هر زبان متفاوتی یک مخفی و خاص خود را دارد که گویشوران آن در قالب مقولات نسبی آن جهان را درک می کنند، به عبارتی دیگر گویشوران زبانهای مختلف جهان بینی های متفاوتی دارند. (باطنی، زبان و فرهنگ، 62)

-زبان تصویر درستی از واقعیت به دست نمی دهد

ما واژه های زبان را برای بیان اشیا ، وقایع ، پدیده ها و به طور کلی برای بیان تجربه خود از جهان خارج به کار می بریم ولی جهان خارج آن چنان که واژه های زبان نشان می دهند نظام یافته نیست و آن چنان طبقه بندی نشده است. به عبارت دیگر تقسیماتی که واژه های زبان نشان می دهند عرضی است و الزاما منطبق بر تقسیمات قرینه ای در جهان بیرون نیست. برای مثال آب: بسته به این که چه مقدار حرارت داشته باشد به صورت های مختلف در می آید ولی در تمام احوال از نظر شیمیایی همان ماده است و فرمول ساختمانی آن (h2o) می باشد ولی ما در زبان خود برای این ماده واحد، در درجات متفاوت حرارت نام های مختلفی گذارده ایم و آن را یخ، آب و بخار می نامیم جالب تر این که اگر صورت بخار شده آن در روی زمین باشد آن را بخار ولی اگر در ارتفاعات بالای سرما باشد آن را ابر می گوئیم ، اگر این بخار در روی زمین به مایع تبدیل شود آن را آب ولی اگر در آسمان به مایع تبدیل شود آن را باران می نامیم یا اگر در روی زمین منجمد شود آن را یخ ولی اگر در آسمان منجمد شود آن را برف یا تگرگ می نامیم. از طرف دیگر بسته به این که چه مقدار از این ماده در نظر داشته باشیم یا شکل ظرف آن چگونه باشد ممکن است آن را حوض، چاه، نهر، دریاچه، دریا، اقیانوس، برکه و غیره ... می نامیم.

نام گذاری و طبقه بندی ما بر اساس تجارب ناقص ما از طبیعت قرار دارد ولی تجربه ما از جهان خارج الزاما با واقعیت تطابق ندارد (همان، 63)

تقسیم بندی رنگ ها نمونه دیگری است که عدم انطباق بین مرزبندی زبان و جهان خارج را نشان می دهد مقولات رنگ که ما آنها را طبیعی می انگاریم در فرهنگ ها گوناگون بشری به صورت های متفاوتی تنظیم می شوند برای مثال قبيله ناواهو میان رنگ سبز و آبی تمایز قائل نیستند و هم چنین همسایه گانشان یعنی زونی ها نیز برای سرخ و نارنجی یک واژه دارند و آنها را یکی می انگارند در این صورت است که با تقسیم بندی ما از مقوله رنگ در فرهنگ خودمان کاملا متفاوت است (ژ. پلتو : 31)

پس با اندکی تامل در مورد واژه های عادی زبان صد ها نمونه می توان بدست داد که همه گواه بر آن خواهد بود که مرز بندی معنای کلمات در زبان منطبق بر مرزبندی قرینه ای در جهان فیزیکی خارجی نیست ، مثلا اکثر کلماتی که ما صد ها بار در روز به کار می بریم مانند گرم، سرد، سبک، سنگین و غیره هیچ کدام دقیق نیستند

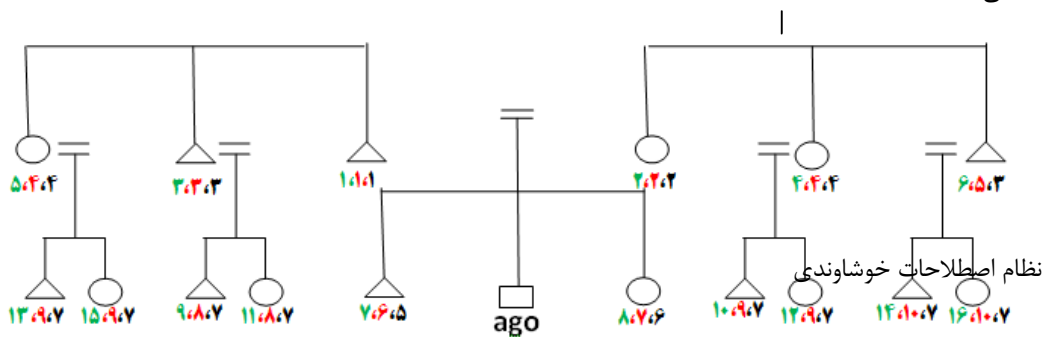
-هر زبان تصویر متفاوتی از واقعیت جهان خارج به دست می دهد

زبانها در تقطیع تجربه گویندگان خود از جهان و نام گذاری آن با یکدیگر اختلاف دارند ، بدین معنی که ممکن است یک حوزه تجربی در یک زبان بین دو کلمه تقسیم شده باشد در حالی که همان حوزه در زبان دیگر بین پنج واژه پخش شده باشد. در این صورت آشکار است که معنی این کلمات بر هم منطبق نمی شوند. مثلا اگر زبانی باشد که برای همه نزولات آسمانی (اعم از باران، برف و تگرگ) یک کلمه داشته باشد و زبان دیگری این حوزه را بین سه کلمه تقسیم کرده باشد ، مرز بندی و معنای کلمات دو زبان در این حوزه تجربی بر هم منطبق نمی شوند. به بیان دیگر، معنی یک کلمه بستگی به این دارد که چه قسمتی از حوزه معنای به آن اختصاص داده شده باشد و همسایگان آن کلمه در آن حوزه معنای چند و چگونه باشد. یا به زبانی فنی تر می توان گفت معنی یک کلمه در شبکه تقابلی که حوزه معنای را می پوشاند روشن می شود به طوری که خواهیم دید این شبکه تقابل در حوزه های معنای در زبانهای مختلف متفاوت است.

حوزه اصطلاحات نظام خویشاوندی:

یکی از حوزه های معنایی که در مقایسه زبان های مختلف زیاد مورد مطالعه قرار می گیرد حوزه روابط خویشاوندی است، بنیاد تجربی این حوزه محسوس و مجزا است زیرا افرادی که کلمات زبان به آنها اشاره می کنند هم وجود خارجی دارند و هم مجزا و منفرد از هم هستند.

نمودار زیر روابط خویشاوندی و برش معنای مختلف آن را در سه زبان فارسی، کردی و انگلیسی نشان می دهد
 Δ مذکر، | رابطه والدین و فرزندان، = رابطه زن و شوهر، رنگ سبز= اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، O مونث،
 = رابطه فرزندان، رنگ قرمز= اصطلاحات خویشاوندی در زبان کردی= رنگ مشکی= اصطلاحات خویشاوندی در زبان انگلیسی



در زبان فارسی در زبان کردی در زبان انگلیسی

- 1-پدر 1-پدر 1-پدر
- 2-مادر 2-مادر 2-مادر
- 3-برادران پدر 3-برادران پدر 3-همه برادران پدر و مادرو شوهران خواهران والدین
- 4-خواهران مادر 4-خواهران پدر و مادر 4-همه خواهران والدین و همسران برادران والدین
- 5-خواهران پدر 5-برادران مادر 5-برادران
- 6-برادران مادر 6-برادران 6-خواهران
- 7-برادران 7-خواهران 7-همه دختران و پسران ع عمو ها ، دایها ،خاله ها و عمه ها
- 8-خواهران 8-پسران و دختران
- 9-پسران برادران پدر 9-پسران و دختران خواهران پدر و پسران و دختران خواهران مادر
- 10-پسران خواهران مادر 10-دختران و پسران برادر مادر
- 11-دختران برادران مادر
- 12-دختران خواهران مادر
- 13-پسران خواهران مادر
- 14-پسران برادران مادر
- 15-دختران خواهران پدر
- 16-دختران برادران پدر

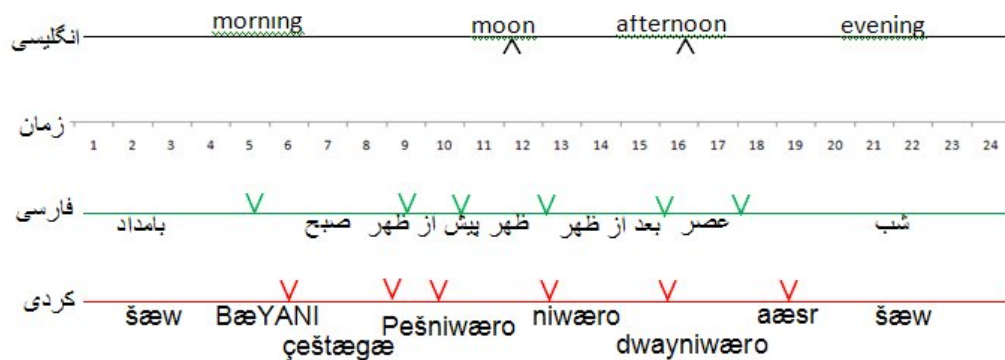
لازم به ذکر است که در انسان شناسی در مورد نظام خویشاوندی شش نظام بنیادی طبقه بندی شده است که عبارتند از سودانی، اسکیمویی، هاوایی، ایرکوابی، اوماهایی و کراو که بیشتر جوامع کم و بیش در قالب یکی از این الگوها می گنجند.

نظام اصلاحات خویشاوندی سودانی: این نظام که در میان اقوام اعراب، ایرانی و ترک در سراسر خاور میانه و نیز در چین پیدا می شود این نظام داری قدرت توصیفی بالا است هر چند اصطلاح های خویشاوندی در زبان فارسی به طور کامل با نظام اسکیمویی انطباق دارد و این انتظار هم می رود که اصطلاح های خویشاوندی در زبان کردی مطابق نظام سودانی باشد اما این طور نیست. در اصطلاح های خویشاوندی در زبان کردی با تفاوت های اصطلاحی مربوط به خاله و عمه رو به رو نیستیم در کردی برای دو اصطلاح عمه و خاله یک اصطلاح (میمی یا پور: meimei.pu:r) به کار می رود و جالب تر این که برای تمام فرزندان عمه ها و خاله ها (میمی یا پور در کردی) بدون تفکیک جنسیتی یک اصطلاح (میم زا یا پور: meimza pu:rzal) به کار می رود و همچنین در اصطلاحات مربوط به فرزندان عموها فرزندان دایی ها در زبان کردی با عدم تفکیک جنسی رو به رو هستیم. بنا براین در زبان کردی برای فرزندان عموها اعم از دختر و پسر یک اصطلاح (ناموز: moza?) و برای فرزندان دایی ها اعم از دختر و پسر اصطلاح (خالوز: xalozal) داریم، خلاصه اینکه اصطلاح های که در دیاگرام سودانی متفاوت هستند در زبان کردی از ارزش یکسانی برخوردار هستند

در باره اصطلاحات مربوط به انگلیسی زبانان نیز می توان گفت جزء نظام اسکیمویی می باشد و از ویژگی های این نظام تاکید بر خانواده هسته ای در این نظام دو سویه است. یعنی از هر دو پشت خانواده اصطلاحات خویشاوندی گروهی به ارث برده می شود در نتیجه نیازی به قائل شدن تمایز میان خویشاوندان پدری و مادری نیست.

حوزه اصطلاحات مربوط به زمان:

مقوله زمان مانند حوزه رنگ ها حوزه معنای است که بر اساس تجربه پیوسته و محسوسی قرار دارد و منظور از آن شبانه روز یا زمان گردش زمین به دور خود می باشد که در زبانهای فارسی، کردی و انگلیسی در انواعی مختلف برش یافته است. در نمودار زیر 24 ساعت شبانه روز و برش های متفاوت از زمان در سه زبان مذکور را نشان می دهد



نکته قابل توجه در این جا این است که کرد زبان ها (گویشوران سوران) به جای واژه دیشب که در فارسی کار برد دارد از واژه امشب استفاده می کنند (امشب در زمانی به کار می رود شب هنگام است و در حال حاضر در آن به سر می بریم و تداوم امشب تنها تا بعد از ظهر همان روز است). دلیلی که می توان برای آن ذکر کرد این است که برش زمان در زبان کرد یک نوع برش کارکردی است و بر اساس فعالیت های کشاورزی این تقسیمات انجام شده. هرچند در زبان رسانه ها، روزنامه، مجلات و... کردها از واژه دیشب به همان مفهومی که فارس زبانان به کار می برند استفاده می شود ولی در بین عامه مردم کرد زبان همچنان از واژه امشب به جای واژه دیشب فارس زبانان استفاده می شود و این

مطلب خود نیز حاکی دو نکته جالب توجه است 1- تغییر کارکرد زمان در سطح رسانه ها که مدرن تر هستند 2- توجه به زبان عامه به عنوان یک عنصر کارکردی.

نقطه ای که زمان شروع می شود در برشهای زمانی در فرهنگ های مختلف خیلی مهم است زیرا شروع زمان های مختلف باعث برش های مختلف از زمان می شود. در زبان کردی شروع زمان از اول شب شروع می شود تا یک دور کامل یعنی 24 ساعت تمام می شود در نتیجه با توجه به آن معلوم می شود که شب، شب و روزی است که در پیش روی خواهد بود و بعد برشها دیگر انجام می شود. با توجه به این که برشهای زمانی در زبان کردی از اصطلاحات مربوط به کارهای کشاورزی گرفته شده ما را در مقبولیت فرضیه کارکردی بودن برش زمان در زبان کردی بیشتر یاری می کند برای مثال به واژه های چیشته گه (Çeštægæ) عه سرانه (æsrænæ?) که هر دو مربوط به زمان های است که کشاورزان برای استراحت دست از کار می کشند و مبادرت به صرف غذا و چای می کنند .

نتیجه گیری:

بنابراین، زبان به ما امکان می دهد که برداشت خود را از جهان بیرون در قالب های خاصی بریزیم که زبان به طور پرورده به ما تحویل می دهد و ما با آن ها از زمان طفولیت چنان انس می گیریم که آن ها را بدیهی می انگاریم و چون تصور می کنیم زبان ما تصویر درستی از واقعیت به دست می دهد بنابراین نتیجه می گیریم که همه زبان ها نیز باید همین مقولات و طبقه بندی ها را داشته باشد در حالی که نه زبان ما تصویر درستی از واقعیت به دست می دهد و نه تقسیمات زبان ما جهانی و عمومی است، بلکه هر زبانی برداشت گویندگان خود را از واقعیت متفاوتی تقسیم می کند. درجه تشابه تقسیم بندی های زبانها نسبت به هر دو زبان فرق می کند و هیچ وقت این تقسیم بندی ها کاملا بر یکدیگر منطبق نمی گردند .

صاحب نظران در این باره دو عقیده متفاوت دارند: عده ای نتیجه می گیرند که چون زبان تصویر درستی از واقعیت به دست نمی دهد و چون تصویری که زبان ها به دست می دهند با یکدیگر تفاوت دارد پس گویشوران زبان های مختلف را داری منطبق متفاوت می دانند و بسیار از کشمکش ها و مخاصمات بین المللی را ناشی از آن می دانند که دو طرف زبان همدیگر را به درستی درک نمی کنند. مخلفین آن ها که در عین حال دو اصل بالا را تصدیق می کنند اما نتیجه گیری دسته اول را تایید نمی کنند، اینان معتقدند که اختلاف زبان مانع از آن نیست که مردم مفاهیمی را که متعلق به زبان و فرهنگ دیگری است درک کنند. استدلال می کنند اگر جز این بود چینی ها که زبان بسیار متفاوتی از انگلیسی ها دارند نمی توانستند مثلا اصول فیزیک اتمی را درک کنند و بمب اتم بسازند. آنچه می توان گفت این است که مسله نسبیت زبان و مطالعه حوزه های معنایی می تواند یکی از مباحث داغ انسان شناسی زبان شناختی باشد ولی نتیجه گیری درباره آن مشکل به نظر می رسد.

منابع فارسی:

- 1- یول، جرج، نگاهی به زبان (یک بررسی زبان شناختی)، ترجمه نسرین حیدری، 1374، نشر سمت
- 2 - باطنی، محمد رضا، زبان و تفکر، 1380. نشر آبانگاه
- 3- ساپیر. ادوارد. زبان: درآمدی بر مطالعه سخن گفتن. ترجمه علی محمد حق شناس 1374 تهران. سروش
- 4- صفری. کورش. درآمدی بر معنا شناسی. تهران. سوره مهر
- 5- بیتس دانیل و بلاک فرد. انسانشناسی فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. 1386. نشر علمی

منابع لاتین:

- 6- Trudgill, peter, 1976, sociolinguistics, pengun
- 7- asher, r, e, 1994 ,the Encyclopedia of language and linguistics, oxford pregamon ,press

